

رابطه آموزش با ارتقاء سرمایه فرهنگی در ایران

رزیتا سپهرنیا^۱

علی دلاور^۲

سیدرضا صالحی امیری^۳

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۲/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۷/۱۱

چکیده

هدف از پژوهش حاضر مطالعه رابطه میان آموزش و ارتقاء سرمایه فرهنگی در ایران می‌باشد. گروه نمونه شامل ۳۵۰ نفر از مدیران ارشد و کارشناسان فرهنگی در سازمان‌های صدا و سیما، آموزش و پرورش، فرهنگ و ارشاد اسلامی، فرهنگ و ارتباطات اسلامی، کمیسیون‌های فرهنگی و اجتماعی مجلس، استانداری‌ها و معاونت‌های فرهنگی دانشگاه‌های آزاد اسلامی در ۳۱ استان کشور بودند که از طریق نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انتخاب شدند. گردآوری اطلاعات از طریق پرسشنامه‌هایی که توسط صاحب‌نظران فرهنگی بومی شده بودند، انجام پذیرفت. تحلیل داده‌ها با روش تحلیل رگرسیون خطی چندگانه انجام شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که میان متغیر آموزش و ارتقاء سرمایه فرهنگی در ایران همبستگی مثبت و معناداری وجود دارد و شاخص‌های آموزش بدرستی می‌توانند ارتقاء سرمایه فرهنگی در ایران را پیش‌بینی و تبیین نمایند. این یافته‌ها نقش آموزش را به عنوان یک فاکتور ارتقاءبخش سرمایه فرهنگی در برنامه‌ریزی‌های نظام آموزشی و فرهنگی در ایران برجسته‌تر می‌نماید.

واژگان کلیدی: آموزش، ارتقاء سرمایه فرهنگی، سرمایه فرهنگی

۱. استادیار علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن (نویسنده مسئول) sepehria@riau.ac.ir

۲. استاد سنجش و اندازه‌گیری تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی delavarali@yahoo.com

۳. دانشیار مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات dr.salehiamiri@gmail.com

مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری "طراحی الگوی ارتقاء سرمایه فرهنگی در ایران"

مقدمه

یک دانش آموز و یا یک دانشجو با مهارت‌های زبانی و دانش فرهنگی وارد مدرسه می‌شود و مورد تشویق و پاداش قرار می‌گیرد، این تفاوت‌ها با قدرتی بیش از پیش زمینه‌های خانوادگی و دسترسی به منابع فرهنگی می‌توانند دستیابی آموزشی و دانشگاهی برای این افراد را در بازتولید نابرابری‌های اجتماعی و بصورت قانونی فراهم سازند، چیزی که از آن به‌عنوان سرمایه فرهنگی نام برده می‌شود (بورديو و پاسرون، ۱۹۹۰). سرمایه فرهنگی، قابلیت، توانایی و مهارت‌هایی است که یک فرد برای حفظ شرایط موجود طبقاتی و کسب موقعیت‌های جدید اجتماعی از آن بهره‌مند می‌گردد. تولید این سرمایه در حوزه‌ی فردی مستلزم آموزش خانوادگی و یا آموزش هدفمند نظام آموزشی کشوری است. امروزه در رقابت‌های استراتژیک جهانی آنچه در موازنه‌های قدرتی و نابرابری‌های سیاسی به‌عنوان عامل اثرگذار شناخته شده است، سرمایه‌های اقتصادی، انسانی و اجتماعی نیست، بلکه مزایای رقابتی دنیا در عرصه توسعه پایدار در ممالک مختلف جهان در حوزه سرمایه‌های فرهنگی معین و مشخص می‌شود (فیلیپس، ۲۰۱۰). سرمایه فرهنگی توجه بسیاری از سازمان‌ها، نهادها، مراکز فرهنگی، دانشگاه‌ها و سازمان‌های انتفاعی و غیرانتفاعی را که به نوعی در عرصه‌های برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی دخیل هستند به خود معطوف داشته است؛ این ضرورت امروزه در سطوح قانون‌گذار و قدرتمند کشورها بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است. چرا که با تنظیم و ترسیم سرمایه‌های فرهنگی هر سازمان، نهاد، جامعه و یا کشور براحتی می‌توان به شناسایی ارزش‌های فرهنگی و توانش‌های افراد هر جامعه پی برد و در راستای سبک زندگی و ایجاد رفاه و نشاط ملی ایشان به تجویز برنامه‌هایی عملیاتی پرداخت (کوشران، ۲۰۰۶). در پاره‌ای از موارد با حرکت‌های استراتژیک و رو به جلو حتی با تغییر ذائقه و سلائق افراد و آحاد جامعه می‌توان به تولید نابرابری‌های جدید اجتماعی و تغییر موازنه‌های قدرت پرداخت و در بازار سرمایه و سرمایه‌گذاری در عرصه بازار، تغییر ایجاد نمود و با باز تعریف هویت‌های ملی و انسجام‌بخش نوین، سبب بروز

1. Bourdieu & Passeron
2. Phillips & Shockley
3. Cochrane

هویت‌های همگرا و یا واگرا در جامعه گردید، این‌ها به‌نوعی نتایج کوچکی از انواع کارکردهای سرمایه فرهنگی در جامعه بشمار می‌آیند (مولر^۱، ۲۰۰۹). لذا امروزه این سرمایه فقط در قالب سرمایه‌های آموزشی عرض اندام نمی‌کنند بلکه با تولید "سرمایه جدید" (بورديو^۲، ۱۹۹۴) سبب بروز سرمایه‌های موروثی در بستر پیشینه فردی و ملی شده و با قدرت زاینده‌گی و باروری می‌تواند به‌عنوان سرمایه ناملموس و سرمایه معنوی به‌هر شکلی که لازم باشد تولید و بازتولید شود و با بازتولید نابرابری‌های موجود طبقاتی بروز تحرک و پویایی را برای نسل‌های متمادی فراهم نماید (جورج^۳، ۲۰۰۴؛ وو^۴، ۲۰۰۸). بنابراین درک عوامل مؤثر بر افزایش و ارتقاء سرمایه فرهنگی می‌تواند با تولید آگاهانه و ارادی و برنامه‌ریزی شده در ابعاد فردی، جمعی و ملی، در راستای تولید دانش فرهنگی و همراستایی فرهنگی جهت تحقق جامعه‌ای مولد و خلاق با بالاترین بهره‌وری در راستای تحقق توسعه پایدار عمل نماید و از نظر مدیریتی می‌تواند در بهبود تصمیم‌گیری و تعیین استراتژی‌های عملیاتی و تولید نقشه راه در حوزه‌های سیاست‌گذاری فرهنگی با حداکثر سود و حداقل هزینه راهگشا و مثمر‌تر باشد. در گذشته سرمایه فرهنگی به‌عنوان یک سرمایه فردی و در بعد فردی مد نظر قرار می‌گرفت و از آن به‌عنوان مجموعه‌ای از روابط، معلومات، اطلاعات و امتیازاتی که فرد برای حفظ یا بدست آوردن یک موقعیت اجتماعی از آن استفاده می‌کرد نام برده می‌شد (صالحی امیری، ۱۳۸۶: ۶۴). ولی امروزه و در شبکه جهانی کنونی سرمایه فرهنگی نه در قالب فردی بلکه در بعد اجتماعی و به‌عنوان شاخصی مؤثر در توسعه ملی مد نظر می‌باشد، لذا ارتقاء و توسعه در سرمایه فرهنگی به‌عنوان توسعه پایدار فرهنگی در جوامع مورد نظر می‌باشد (فیلیپس، ۲۰۱۰). جهت تعیین شاخص‌های ارتقاء سرمایه فرهنگی تحقیقاتی انجام شده است؛ از جمله بررسی‌های اسپرگر و ساواژ^۵ (۲۰۱۰) نشان می‌دهد که افزایش سرمایه فرهنگی والدین سبب افزایش میزان دستیابی آموزشی و حتی تعیین میزان دستیابی آموزشی در فرزندان می‌شود. ایشان جامعه‌پذیری، انتقال فرهنگی، دستیابی به امکانات آموزشی و تحرک

1. Moeller
2. Bourdieu
3. Georg
4. Wu
5. Simone Scherger, Mike Savage

اجتماعی را شاخص‌های ارتقاء سرمایه فرهنگی دانسته و نشان دادند که ارتقاء سرمایه فرهنگی در والدین، منجر به افزایش تشویق و انتظارات از کودکان، ارتقاء دستیابی آموزشی، جامعه‌پذیری و درونی‌سازی ارزش‌ها و هنجارها و انتقال فرهنگی ایشان می‌شود. «انتقال فرهنگی» حتی می‌تواند سطوح دستیابی به امکانات آموزشی را تعیین نماید. هم‌چنین انتقال فرهنگی می‌تواند با اثر مثبت، از تنزل کودک به عقب جلوگیری نموده و باعث رشد اجتماعی بیشتر گردد. لذا ارتقاء سرمایه فرهنگی والدین سبب بروز:

۱. جامعه‌پذیری فرهنگی - آموزشی که توسط والدین در راستای درونی‌سازی ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی و اجتماعی صورت می‌پذیرد.
 ۲. افزایش دستیابی به امکانات آموزشی که از طریق تشویق و انتظارات والدین انجام شده و حتی می‌تواند سطوح دستیابی آموزشی را نیز مشخص نماید.
 ۳. انتقال فرهنگی؛ انتقال سرمایه موروثی بر مبنای سرمایه‌های فرهنگی موجود خانوادگی، که سبب بروز انگیزه و تحرک رو به جلو در افراد می‌شود (اسچرگر^۱، ۲۰۱۰) شود.
- ارتقاء سرمایه فرهنگی به‌عنوان نیروهای محرک تجدید حیات فرهنگی هر کشور در تمامی حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مهم بوده و جوامع با تکیه بر آن‌ها به منفعت‌طلبی مادی و معنوی دست می‌یابند (کالی^۲، ۲۰۰۵). از نظر بوردیو^۳ افرادی در زمینه‌ی انباشت سرمایه فرهنگی موفق‌ترند که رموز فرهنگی صحیح را بهتر در مدرسه و جامعه کسب کرده باشند. گیدنز^۴ اظهار می‌دارد کودکانی که از زمینه‌ی اجتماعی و خانوادگی طبقه پائین برخاسته‌اند، بویژه کودکان گروه‌های اقلیت قومی، شیوه‌های گفتاری و رفتاری پیدا می‌کنند که با شیوه‌های گفتاری و رفتاری مسلط در مدرسه مغایر است. اگرچه میل نظریات مطرح‌شده در زمینه‌ی سرمایه‌ی فرهنگی به طرف ایجاد تمایز و تولید نابرابری است، اما دانشگاه می‌تواند شرایط یکسان فراهم کند و در اختیار تمام دانشجویان قرار دهد تا هر کس بنابر استعداد و توانایی خود از آن بهره‌برد. سرمایه‌هایی که بخش عظیم شکل‌گیری آن‌ها

1. Scherger & Savage
 2. Kuly, Stewart & Dudley
 3. Bourdieu
 4. Giddens

از طریق "آموزش" تحقق یافته و شکل می‌پذیرد. سرمایه فرهنگی یک عامل تولیدکننده نابرابری است و مهارت‌ها و ابزار شناخت جامعه را در اختیار فرد قرار می‌دهد. میدان اجتماعی نیز فرصت‌های برابری را برای همه اعضای آن جامعه فراهم می‌کند، لیکن تنها آن‌هایی می‌توانند از این فرصت‌ها سود ببرند که مهارت جذب این فرصت‌ها را داشته باشند. از این حیث سرمایه فرهنگی یک متغیر مداخله‌گر بسیار مهم است؛ هم در مواقعی که در توزیع منابع، نابرابری وجود دارد یعنی به‌عنوان یک متغیر در بازتولید نابرابری اجتماعی دخالت دارد و هم در مواقعی که جامعه، متقاضی برابری فرصت‌ها و پاداش‌هاست که می‌تواند متغیر مداخله‌گر مهمی باشد. بنابراین زمینه‌ی خانوادگی و زمینه اجتماعی به‌طور مستقیم بر حصول سرمایه فرهنگی تأثیر دارند و سرمایه‌ی فرهنگی به‌طور مستقیم بر دستاوردهای علمی و شغلی تأثیر خواهد داشت. حتی برخورداری از نظرها و عقاید شخصی نیز ثمره‌ی تحصیلات و مهارت‌های اکتسابی است (بوردیو، ۱۳۸۱).

سرمایه فرهنگی برخاسته از سه منشأ گوناگون شامل: پرورش خانوادگی و اجتماعی (طبقاتی)، آموزش‌های رسمی و مهارت‌های کسب‌شده از طریق آموزش و فرهنگ شغلی است. انباشت سرمایه فرهنگی در افراد از طریق این سه منبع سبب بروز تفاوت‌هایی در دارندگان سرمایه فرهنگی و کسانی که فاقد آن هستند می‌شود (آموسی، ۱۳۸۵). نزد بوردیو، نظام آموزشی واسطه‌ای بین عرصه‌ی محدود هنر و عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی گسترده‌تر است. به عبارت دیگر، واسطه‌ای است بین عرصه‌ی تولید و عرصه مصرف. نظام آموزشی برخلاف نهادهای هنری که به تولید ابژه‌های^۱ فرهنگی کمک می‌کنند، ابژه‌های فرهنگی تولید نمی‌کند، بلکه کارش تولید مصرف‌کنندگان هنر است تا به این شکل با تولیدات فرهنگی متناسب شوند. نظام آموزشی است که نوعی «ملکه» و در این جا «ملکه‌ای هنری» بوجود می‌آورد. آنچه در آموزش و پرورش به مصرف‌کنندگان هنر تلقین می‌شود، از وجه دریافت است و مجموعه‌ایست از شاکله‌های طبقه‌بندی‌کننده، که به مصرف‌کننده امکان می‌دهد اثر هنری را «رمزگشایی» کنند؛ مجموعه‌ای از رمزها که نه تنها با جنبه‌های صوری اثر هنری ارتباط دارد، بلکه با شمایل‌نگاری و شمایل‌شناسی آن‌ها مرتبط است. پس

1. Cultural objectives

فهم هنر مدرن، مستلزم تلقین ملکه‌ای «تفکیک‌شده» است. دیدارکننده‌ی موزه‌ای هنری که از آموزش یا ملکه‌ی تفکیک‌شده برخوردار نیست، برای فهم اثر هنری از طبقه‌بندی‌هایی استفاده می‌کند که واقعیت روزمره را به یاری آن‌ها درک می‌کند (اسکات لث، ۱۳۸۳: ۳۴۰). لذا ضرورت آموزش در ارتقاء سرمایه فرهنگی بوردیو نه تنها در راستای افزایش صرف سرمایه موروثی خانواده، بلکه در راستای تولید مخاطب فرهنگ و کالاهای فرهنگی و هنری و آموزش کدهای فرهنگی در راستای تحقق سرمایه نمادین مؤثر بوده و می‌تواند به‌نوعی باعث ارتقاء توانش‌های فرهنگی، صلاحیت و توانایی‌ها در کنار افزایش تحصیلات و امکان دستیابی به موفقیت‌های آموزشی و شغلی راه‌گشا و اثربخش باشد. یکی از مهمترین مؤلفه‌های ارتقاء سرمایه فرهنگی در بعد فردی را «آموزش» تشکیل می‌دهد. آموزش یک فاکتور کلیدی برای پیش‌بینی تحرک اجتماعی در اغلب جوامع صنعتی است (گینتیس، ۱۹۸۰؛ سول، ۱۹۷۵). اغلب مطالعات تحرکات اجتماعی نشان می‌دهد که موفقیت‌های آموزشی و شغلی توسط آموزش و تجربیات آموزشی خانواده در افراد تعیین می‌شوند (مورتیمر، ۲۰۰۶). معمولاً آموزش افراد در خانواده، مدرسه، دانشگاه و محیط‌های شغلی صورت می‌پذیرد (لاو، ۲۰۰۷). در پی آموزش، فرد می‌تواند از موفقیت‌های آموزشی و تحصیلات دانشگاهی بالاتری بهره‌مند شود و حتی موقعیت‌های شغلی مناسب‌تری را کسب نماید، تمامی این موارد، ارتقاء سرمایه فرهنگی افراد را توسط «آموزش» در بعد فردی مشخص تر می‌نمایاند (ترامونت، ۲۰۱۰؛ مارکز، ۲۰۰۹؛ بلاسکو، ۲۰۰۳).

بنابراین با توجه به نتایج تحقیقات انجام شده، فاکتور «آموزش» به عنوان یکی از ارتقاءدهنده‌های سرمایه فرهنگی محسوب می‌گردد؛ نه فقط به جهت افزایش تحصیلات در والدین و کودکان، بلکه به جهت تأثیرات اساسی در طبقه اجتماعی فرد و افزایش امکان دستیابی افراد به موقعیت‌های مناسب حرفه‌ای و سبک زندگی است که مورد توجه می‌باشد

-
1. Gintis
 2. Sewell & Hauser
 3. Mortimer & Krüger
 4. DiMaggio & Mohr
 5. Tramonte & Willms

(سات گیت^۱، ۲۰۰۹؛ سالیس^۲، ۲۰۱۱). یکی از اساسی‌ترین وظایف نظام آموزش، ارتقاء سرمایه فرهنگی و غنی‌سازی سرمایه فرهنگی دانشجویان و دانش‌آموزان می‌باشد. سرمایه فرهنگی به ریشه‌های اجتماعی، مربوط بوده که به‌عنوان تعیین‌کننده‌ای در زندگی اجتماعی، سبک زندگی و دستاوردهای حرفه‌ای و تخصصی او محسوب می‌گردد. در این زمینه و برای یافتن این اهمیت، تحقیقی بر روی گروهی از دانش‌آموزانی که برای آزمون ورودی دانشگاه ثبت‌نام کردند انجام شد. در ابتدا، سرمایه فرهنگی مورد نظر به‌عنوان یک متغیر نهفته و پنهان در درجه کمتری فرض شد. ولی تحلیل‌نهایی نشان داد که ارتقاء آموزشی و بهره‌گیری از آموزش‌های فوق برنامه بر روی دانش‌آموزان سبب ارتقاء دانشی و افزایش تمایل ایشان برای ادامه تحصیل در دانشگاه بوده است، که این افزایش تحصیلات و موفقیت تحصیلی، سرمایه فرهنگی ارتقاء یافته‌ای است که شرایط دستیابی دانش‌آموزان را افزایش داده است (سالیس، ۲۰۱۱).

جاگر در تحقیقاتی، کانال‌های ارتقاء سرمایه فرهنگی در حوزه آموزش فرزندان را به شرح زیر معرفی کرده است:

۱. پدر و مادری که باید دارای سرمایه فرهنگی باشند (اکتسابی و موروثی).
۲. توانایی انتقال سرمایه فرهنگی به فرزندان از طریق انتقال فرهنگی بین نسلی.
۳. توانایی و مهارت فرزندان در کسب سرمایه فرهنگی و تبدیل آن به موفقیت‌های آموزشی.

جاگر^۳ (۲۰۰۹) با انجام این تحقیقات در دانمارک نشان داد که توسط سه مکانیسم فوق می‌توان زمینه لازم برای ارتقاء سرمایه فرهنگی از طریق آموزش را در حوزه خانواده فراهم نمود تا سرمایه فرهنگی در والدین باعث ارتقاء سرمایه فرهنگی در فرزندان شود (جاگر، ۲۰۰۹). آموزش در بسیاری موارد با تکیه بر مهارت‌آموزی، توانمندسازی و مشاوره‌های تخصصی و مداوم برای ارتقاء سرمایه فرهنگی توصیه شده است، چنان‌چه در تحقیقاتی که توسط آوینک (۲۰۱۰) بر تعدادی از اقلیت‌های نژادی و کم‌توفیق در عرصه ورود به دانشگاه

1. Southgate
2. Sulis, Porcu & Pitzalis
3. Jaeger

و تحصیلات تکمیلی صورت گرفت، نشان داده شد که با تدارک بسته‌های آموزشی خاص (مهارت‌آموزی، توانمندسازی و مشاوره‌های تخصصی و مداوم) و مشاوره‌های فردی و مداخلات مستقیم در طولانی‌مدت و بصورت مستمر ارائه نقشه راه و ایجاد امکان تغییر مسیرهای موجود غلط، می‌توان بسیاری از دانش‌آموزانی را که در انتخاب مسیر اشتباه کرده بودند راهنمایی کرده و مورد توجه آموزش‌های ضروری جدید طبق برنامه‌های مدون قرار داد. این مشاوره‌ها بصورت کاملاً تخصصی و با توجه به اهداف آتی تنظیم شدند. البته تحقیقات قبلی دیگری نیز بر روی آماده‌سازی و آموزش تخصصی و حرفه‌ای برای حصول موفقیت‌های دانشگاهی انجام پذیرفته است ولی این پروژه علاوه بر توجه به آموزش به‌عنوان فاکتور ارتقاءبخش سرمایه فرهنگی، به دو فاکتور مهم دیگر یعنی توانمندسازی و تکیه بر سرمایه‌های اجتماعی نیز در این تحقیق تأکید داشته است. نتیجه آنکه، با تمرکز بر آموزش، میزان موفقیت دستیابی این گروه از دانشجویان در امکان ورود و بهره‌مندی از تحصیلات تکمیلی افزایش چشمگیری را نشان داد که خود دلیلی برای اهمیت آموزش در عرصه ارتقاء سرمایه فرهنگی افراد بوده است (آوینک، ۲۰۱۰).

یکی از شاخص‌های ارتقاء سرمایه فرهنگی، شاخص «آموزش سایه» یا «آموزش فوق برنامه درسی و هنری» است. آموزش سایه، اصطلاحی است که اشاره به آموزش‌های مکمل در نظام آموزشی با بودجه خصوصی و خارج از درس‌های دانشگاهی و مدرسه دارد. آموزش و پرورش سایه یک پدیده جهانی است که در پی مشارکت‌های جهانی روی داده است. این مشارکت در ۱۰ تا بیش از ۸۰ درصد در نظام آموزشی تمامی کشورهای جهان وجود دارد. آموزش سایه به اشکال مختلف دیده می‌شود:

۱. آموزش رسمی (توسط دانشجویان مقاطع بالاتر، مراکز سازمان‌یافته و تخصصی).
 ۲. آموزش غیررسمی (تدریس خصوصی در منزل، کار اضافه بر سازمان خانواده).
- در بسیاری از کشورها هزینه‌های آموزش سایه حتی بیش از آموزش و پرورش رسمی بر خانواده‌ها تحمیل شده و هزینه‌بردار است. جالب آن که خانواده‌ها، خواهان آموزش بیشتر و حضور نهادهای آموزشی مرتبط در این حوزه، برای ارتقاء آموزشی فرزندان خویش

می‌باشند. آموزش سایه می‌تواند میزان دستیابی و دستاوردهای آموزشی و تحصیلی دانش‌آموزان را ارتقاء بخشیده و در تولید نابرابری‌های آموزشی در تأمین و کسب سرمایه فرهنگی بالاتر در یک گروه نقش آفرین باشد. در نهایت آن که آموزش سایه نه تنها تولید نابرابری آموزشی می‌نماید، می‌تواند باعث افزایش دانش و مهارت‌های آموزشی گروه تحت آموزش خود شده و در مجموع باعث ارتقاء سرمایه فرهنگی ایشان و افزایش امکانات تحصیلی، موفقیت‌های آموزشی برای آن‌ها گردد. این تحقیق هم‌چنان نشان داد که با کاربرد آموزش سایه برای دختران در کشورهایی که نابرابری آموزشی جنسیتی اعمال شده و دختران از امکانات آموزشی کمتری بهره‌مند هستند، می‌تواند برابری آموزشی را ارتقاء بخشیده و به تصحیح نابرابری آموزشی بپردازد. لذا آموزش سایه با کاربرد متفاوت می‌تواند در کاهش و افزایش نابرابری آموزشی اثربخش باشد (سات گیت، ۲۰۰۹).

برخی از محققین نقش آموزش را فراتر در نظر گرفته و از آن به‌عنوان «سرمایه فرهنگی جدید» نام برده‌اند. آن‌ها معتقدند در عصر امروزی و با وجود تغییرات روزمره تکنولوژی و اطلاعات می‌باید از «سرمایه آموزشی» افراد به‌عنوان سرمایه‌های فرهنگی عرصه جهانی شدن نام برد. لذا ارتقاء سرمایه آموزشی در تخصص‌های حرفه‌ای، تکنولوژی و مهارت‌های نوین می‌تواند سبب مزیت رقابتی افراد در نوآوری و دسترسی به شبکه‌های اطلاعاتی محسوب گردد که خود به نوعی باعث ارتقاء سرمایه فرهنگی فرد خواهد شد (کواسنز، ۲۰۰۸). خانواده‌هایی که از سرمایه فرهنگی بالاتری برخوردارند امروزه و در عرصه جهانی شدن با ضرورتی جدید در آموزش بنام «کلاس جهانی» مواجه شده‌اند. نوعی احساس تمایل برای بهره‌مندی از آموزش بیش از آن چه در کشورهای خود از آن برخوردارند. همین تمایل به افزایش مکانیسم‌های جدید آموزشی، افراد را برای ادامه تحصیلات و داشتن مدارک دانشگاهی با اعتبارات جهانی تشویق و ترغیب می‌نماید، این گرایش سبب مهاجرت‌های تحصیلی به خارج از کشور شده و در بسیاری از موارد کسب مدارک دانشگاهی از کشورهای غربی، خود نوعی از برتری فرهنگی را برای افراد ارمغان

می‌آورد و تحصیل در خارج از کشور و مدرک دانشگاهی خارجی، هر دو باعث ارتقاء سرمایه فرهنگی افراد مورد نظر در جوامع خودشان می‌شود (فایندلی^۱، ۲۰۱۱). عده‌ای از محققین نیز بر مکانیسم اثر سرمایه فرهنگی بر تجربه‌های آموزشی و بازخورد داشته‌های آموزشی افراد در ارتقاء سرمایه فرهنگی افراد توجه داشته‌اند. آن‌ها اعتقاد دارند به همان صورت که سرمایه‌های موروثی می‌توانند در کسب سرمایه‌های آموزشی دخیل باشند، تجربیات آموزشی کسب‌شده در مدرسه و دانشگاه، در نهایت می‌تواند به‌عنوان سرمایه موروثی نسل‌های آتی مورد سرمایه‌گذاری قرار گیرد و باعث ارتقاء سرمایه فرهنگی فرد و خانواده باشند (وایلدهگن^۲، ۲۰۱۰).

در بسیاری از تحقیقات، میزان تحصیلات والدین به‌عنوان شاخصی اثرگذار در تعیین میزان سرمایه فرهنگی کودک مورد ارزیابی و توجه قرار گرفته است، به‌نحوی که در پاره‌ای از موارد، رتبه‌بندی در حیطه مدارک آموزشی والدین را مبنایی برای ارتقاء سرمایه فرهنگی کودکان توسط تولید عادات فرهنگی کودک، ایجاد انتظارات والدین از کودک بر مبنای تحصیلات والدین و میزان دستیابی به موفقیت آموزشی کودک برشمرده‌اند. این امر به خوبی جایگاه ارتقاء آموزشی تحصیلاتی والدین را در عرصه تولید سرمایه فرهنگی مترقی برجسته‌تر می‌نمایاند (مایریبگ^۳، ۲۰۰۹). در تحقیقات دیگری، میزان تحصیلات خانواده و میزان بهره‌مندی از آموزش خصوصی فرزندان خانواده‌ها را که بر مبنای طبقات اجتماعی ایشان ترسیم می‌گردد لازمه‌ای برای تولید «دانش فرهنگی» مطرح نموده‌اند؛ شاخصی که می‌تواند افزایش امکانات آموزشی را در راستای دسترسی به مؤسسات معتبر آموزشی (آکسفورد) برای فرزندان دو چندان سازد که همین امر خود سبب کسب مدارج و مدارک دانشگاهی اعتباری و ارتقاء سرمایه فرهنگی نهادینه افراد بوده است (زیمداس^۴، ۲۰۰۹). جالب آنکه همانطور که آموزش می‌تواند در ارتقاء و ساخت سرمایه فرهنگی مؤثر باشد،

1 Findlay
2. Wildhagen
3. Myrberg
4. Zimdars

سرمایه فرهنگی نیز باعث بازتولید آموزشی، موفقیت‌های آموزشی، افزایش دستیابی آموزشی و ارتقاء دانشی افراد می‌شود (دیماجیو، ۱۹۸۵).

ارتباط میان آموزش و سرمایه فرهنگی در تحقیقات و نظریات بوردیو امری کاملاً مشخص و مستند بوده و ده‌ها تحقیقات مختلف در راستای تأیید این ارتباط توسط محققین مختلف صورت گرفته است، ولی هیچ یک از این تحقیقات با نگاهی جامع و کلان به معرفی مجموعه مؤلفه‌های اثرگذار آموزشی در ارتقاء سرمایه فرهنگی نپرداخته‌اند و هر کدام تنها بخشی از این ارتباطات را تجسم بخشیده‌اند و نمی‌توان با استناد به آن‌ها الگوی تمام‌رخی از روابط آموزشی ارتقاءبخش سرمایه فرهنگی را دریافت نموده و به کار بست. از طرفی سرمایه فرهنگی کاملاً بومی و ارزشی و منطبق با فرهنگ جوامع می‌باشد و حتی در حضور یک الگوی همه‌جانبه آموزشی فرهنگ‌های مختلف، باز نمی‌توان به تسری مؤلفه‌های معرفی شده در فرهنگ ایرانی اقدام نمود و باید این مؤلفه‌ها با اکولوژی فرهنگ ایرانی منطبق و بومی شوند، آنچه این تحقیقات بر آن تأکید فراوان دارد، اغلب تحقیقات انجام گرفته در این حوزه توسط بررسی نمرات و موفقیت‌های دانش‌آموزی و دانشجویی در مدارس و دانشگاه‌های کشورهای مختلف انجام شده در حالیکه تحقیق مذکور ضمن بررسی چگونگی ارتباط موجود میان آموزش و ارتقاء سرمایه فرهنگی مؤلفه‌های اثرگذار آموزشی را از دیدگاه مدیران و کارشناسانی که بنوعی در سیستم‌های سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و یا خدمات آموزشی و فرهنگی کشور مشغول ایفای خدمات می‌باشند به‌عنوان دست‌اندرکاران آموزشی و فرهنگی جویا شده تا بتواند منطبق با فرهنگ ایرانی مؤلفه‌ها را مورد ارزیابی قرار دهد، و از همه مهمتر آنکه این تحقیقات فقط به بیان معرفی مؤلفه‌ها و ارتباطات موجود بسنده نکرده و از طریق ترسیم نوع نگرش مدیران و کارشناسان آموزشی و فرهنگی کشور گزارشی از وضعیت موجود و مطلوب از دیدگاه صاحب‌نظران را با برجسته‌سازی نقاط بحرانی و شکاف‌های موجود جلوه‌گر ساخته است که البته این مزایا در عرصه ارائه راهکارهای عملیاتی آتی بسیار مهم و اثرگذار خواهند بود.

لذا تحقق چشم‌انداز فرهنگی در نظام کلان آموزشی کشور مستلزم شناسایی میزان و سهم ارتباط آموزش با ارتقاء سرمایه فرهنگی و در گام بعدی استخراج مؤلفه‌های اثرگذار آموزشی در حوزه ارتقاء سرمایه فرهنگی در ایران می‌باشد. تبیین ارتباط و معرفی مؤلفه‌های نقش‌آفرین، میزان پیش‌بینی و هدف‌سنجی را در نظام آموزشی مورد تأکید قرار داده و می‌تواند شروعی برای برنامه‌ریزی و خط‌مشی‌گذاری‌های کلان در نظام آموزشی کشور جهت دستیابی به ارتقاء سرمایه‌های فرهنگی ایرانی باشد. در راستای تحقق این امور سؤالات پژوهشی زیر مورد نظر می‌باشند:

سؤال اصلی:

۱- آیا میان مؤلفه آموزش و ارتقاء سرمایه فرهنگی در ایران ارتباطی وجود دارد؟

سؤال فرعی:

- ۱- آیا میان شاخص "کیفیت تخصص و مهارت آموزشی مدرس" و ارتقاء سرمایه فرهنگی در ایران همبستگی مستقیم وجود دارد؟
- ۲- آیا میان شاخص "میزان انتقال مفاهیم آموزشی" و ارتقاء سرمایه فرهنگی در ایران همبستگی مستقیم وجود دارد؟
- ۳- آیا میان شاخص "کیفیت محتوای آموزشی" و ارتقاء سرمایه فرهنگی در ایران همبستگی مستقیم وجود دارد؟
- ۴- آیا میان شاخص "میزان بهره‌گیری از تکنولوژی آموزشی و اطلاعات جهانی" و ارتقاء سرمایه فرهنگی در ایران همبستگی مستقیم وجود دارد؟
- ۵- آیا میان شاخص "تخصیص هزینه جهت دروس فوق برنامه" و ارتقاء سرمایه فرهنگی در ایران همبستگی مستقیم وجود دارد؟
- ۶- آیا میان شاخص "تناسب میان محتوای آموزشی با توانایی و دانش یادگیرنده" و ارتقاء سرمایه فرهنگی در ایران همبستگی مستقیم وجود دارد؟
- ۷- آیا میان شاخص "اهمیت به کسب مدارک دانشگاهی خارج از کشور" و ارتقاء سرمایه فرهنگی در ایران همبستگی مستقیم وجود دارد؟

روش پژوهش

روش پژوهش توصیفی از نوع همبستگی است. جامعه آماری پژوهش شامل مدیران ارشد و کارشناسان فرهنگی سازمان‌های صدا و سیما، آموزش و پرورش، فرهنگ و ارشاد اسلامی، فرهنگ و ارتباطات اسلامی، کمیسیون‌های فرهنگی و اجتماعی مجلس، استانداری‌ها و معاونت‌های فرهنگی دانشگاه‌های آزاد اسلامی در ۳۱ استان کشور می‌باشند که از طریق نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انتخاب شدند. ابزار جمع‌آوری داده‌ها به صورت پرسشنامه محقق ساخته بوده و شاخص‌های مورد استفاده در آن برگرفته از شاخص‌های تحقیقات مشابه خارجی صورت پذیرفته ولی جهت انطباق شاخص‌ها با اکولوژی فرهنگ ایرانی پرسشنامه خبرگان در ابتدا مورد بررسی قرار گرفت. در ابتدا به بررسی چگونگی توزیع شاخص‌های پرسشنامه خبرگان در میان ۳۰ نفر از صاحب‌نظران فرهنگی و آموزشی پرداخته شد و فراوانی گزینه‌ها با طیف لیکرت ارزیابی شد. فراوانی این شاخص‌ها مؤید تأیید نظر خبرگان در این شاخص‌ها بود ولی برای قطعیت، شاخص‌ها مورد آزمون قرار گرفتند تا از اهمیت آن‌ها اطمینان حاصل گردد.

جدول ۱. چگونگی توزیع شاخص‌های پرسشنامه خبرگان

شاخص‌ها	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	بدون پاسخ		کل
						بدون پاسخ	کل	
فراوانی	۰	۰	۶	۱۰	۱۴	۰	۰	۳۰
بعد فردی								
درصد فراوانی	۰	۰	۲۰	۳۳/۳	۴۶/۷	۰	۰	۱۰۰
فراوانی	۰	۰	۲	۱۱	۱۷	۰	۰	۳۰
بعد فردی آموزش								
درصد فراوانی	۰	۰	۶/۷	۳۶/۷	۵۶/۷	۰	۰	۱۰۰

در گام بعدی به بررسی نرمال بودن توزیع متغیرها و آزمون معناداری آن‌ها پرداخته شد.

با فرض آزمون نرمال بودن:

$$\begin{cases} H_0: & \text{توزیع داده‌ها نرمال است.} \\ H_1: & \text{توزیع داده‌ها نرمال نیست.} \end{cases}$$

اگر مقدار سطح معنی‌داری کوچک باشد (کمتر از مقدار خطای ۰/۰۵) فرض صفر یعنی نرمال بودن توزیع متغیرها رد می‌شود و در غیر اینصورت فرض صفر رد نمی‌شود و در نتیجه داده‌ها دارای توزیع نرمال هستند.

جدول ۲. نتایج آزمون بررسی نرمال بودن شاخص‌های پرسشنامه خبرگان

شاخص	آماره KS	سطح معنی‌داری	نتیجه آزمون
بعد فردی آموزش	۱/۹۳	$P < 0.01$	رد فرض صفر = شاخص نرمال نیست

پس از مشخص شدن نرمال نبودن توزیع متغیر برای آزمون شاخص غیر استاندارد از آزمون نسبی به شرح زیر استفاده شد:

$$\begin{cases} H_0: & \text{اهمیت شاخص در حد متوسط است.} \\ H_1: & \text{اهمیت شاخص بیش از حد متوسط است.} \end{cases} \Leftrightarrow \begin{cases} H_0: & p = 0.5 \\ H_1: & p > 0.5 \end{cases}$$

جدول ۳. نتایج آزمون نسبت شاخص‌های پرسشنامه خبرگان

شاخص‌ها	طبقه	تعداد مشاهده شده	احتمال مشاهده شده	سطح معنی‌داری	مقدار خطا	نتیجه آزمون
بعد فردی	$3 \geq$	۶	۰/۲	$P < 0.01$	۰/۰۵	رد فرض صفر
	$3 <$	۲۴	۰/۸			
	کل	۳۰	۱			
	$3 <$	۲۹	۰/۹۷			
کل	کل	۳۰	۱			

رد فرض	۰/۰۵	$P < / ۰۱$	۰/۰۷	۲	≥ ۳	آموزش	بعد فردی
صفر							

چون سطح معنی‌داری برای تمام شاخص‌ها کوچکتر از مقدار خطای ۰/۰۵ است، فرض صفر در سطح معنی‌داری ۰/۰۵ رد می‌شود و در نتیجه می‌توان گفت تمام شاخص‌های فوق معنادار هستند. به عبارتی دیگر تمام شاخص‌های فوق از نظر خبرگان دارای اهمیت هستند. لذا پس از تأیید شاخص‌های پرسشنامه سؤالات پژوهش حاضر با استفاده از رگرسیون چندگانه خطی مورد بررسی قرار گرفتند.

یافته‌های پژوهش

در این پژوهش از آن جایی که دو یا چند متغیر تأثیر عمده‌ای بر متغیر وابسته دارند، لذا از رگرسیون چندگانه جهت پیش‌بینی متغیر وابسته استفاده شده است. برای ورود متغیرهای مستقل به مدل رگرسیون خطی چندگانه در این پژوهش از روش Enter استفاده گردید. از آن جایی که این پژوهش در پی ارائه راهکارهای عملیاتی و تشخیص فاصله‌های ضروری جهت برنامه‌ریزی آموزشی است لذا در داده‌ها و جمع‌آوری آن‌ها به دو وضعیت موجود و مطلوب برای ارزیابی ضرورت‌ها توجه گردید. در جدول زیر ضریب همبستگی چندگانه، ضریب تعیین، ضریب تعیین تعدیل شده و خطای معیار تخمین، برای هر یک از مدل‌ها نشان داده شده است. ضریب همبستگی چندگانه، همبستگی بین مقادیر مشاهده شده و پیش‌بینی شده متغیر وابسته را نشان می‌دهد. مقادیر ضریب همبستگی چندگانه مربوط به مدل برازش یافته با دستورالعمل رگرسیون، در محدوده ۰ تا ۱ هستند که مقادیر بزرگتر نشان دهنده روابط قویتر بین مقادیر مشاهده شده و پیش‌بینی شده متغیر وابسته است. لذا طبق جدول (۴) بیشترین ارتباط و همبستگی مربوط به شاخص‌های آموزش و متغیر ارتقاء سرمایه فرهنگی در وضعیت مطلوب می‌باشد ($R=۰/۹۲۹$). عبارتی دیگر همبستگی متغیر آموزش در وضعیت موجود با ارتقاء سرمایه فرهنگی ($R=۰/۹۰۴$) می‌باشد این در حالی است که همین همبستگی در وضعیت مطلوب به ($R=۰/۵۲۹$) تقلیل یافته است. از طرفی دیگر همبستگی بین

شاخص‌های آموزش و متغیر ارتقاء سرمایه فرهنگی در وضعیت موجود ($R=0/929$) و در وضعیت مطلوب ($R=0/616$) ارتباط و همبستگی تقلیل یافته است.

جدول ۴. خلاصه نتایج مدل رگرسیون خطی چندگانه

خطای معیار تخمین	ضریب تعیین تغییر شده	ضریب تعیین (R Square)	ضریب تعیین همبستگی (R)	مدل
۰/۲۵۹	۰/۶۹۲	۰/۶۹۳	۰/۸۳۲	رابطه متغیر آموزش و متغیر ارتقاء سرمایه فرهنگی
۰/۲۲۲	۰/۸۱۷	۰/۸۱۸	۰/۹۰۴	رابطه متغیر آموزش و متغیر ارتقاء سرمایه فرهنگی (وضعیت موجود)
۰/۳۶۷	۰/۲۷۸	۰/۲۸۰	۰/۵۲۹	رابطه متغیر آموزش و متغیر ارتقاء سرمایه فرهنگی (وضعیت مطلوب)
۰/۱۹۴	۰/۸۶۰	۰/۸۶۳	۰/۹۲۹	رابطه شاخص‌های آموزش و متغیر ارتقاء سرمایه فرهنگی (وضعیت موجود)
۰/۳۴۳	۰/۳۶۶	۰/۳۷۹	۰/۶۱۶	رابطه شاخص‌های آموزش و متغیر ارتقاء سرمایه فرهنگی (وضعیت مطلوب)

مقدار استاندارد شده ضرایب رگرسیونی نشان‌دهنده میزان تغییر در متغیر وابسته به ازای تغییری به اندازه یک انحراف معیار در متغیر مستقل است. قدرمطلق ضریب رگرسیونی هر چه بزرگتر باشد، نشان‌دهنده رابطه قوی‌تری بین متغیر وابسته و متغیرهای مستقل است. آنچه که اهمیت دارد این است که برای استفاده از ضرایب رگرسیون در مدل رگرسیون خطی، باید معناداری آن‌ها مورد بررسی قرار گیرد. در صورت معناداری هر یک از ضرایب می‌توان آن‌ها را وارد مدل نمود؛ اما اگر معنادار نباشند با وجود همبستگی اندک بین آن‌ها با متغیر وابسته، نمی‌توان آن‌ها را وارد مدل کرد. برای بررسی معناداری ضرایب رگرسیون، آزمون فرض آماری به صورت زیر بیان می‌شود:

$$\begin{cases} H_0 : \beta_i = 0 \\ H_1 : \beta_i \neq 0 \end{cases} \quad i = 0, 1, 2, \dots, 6$$

این آزمون را می‌توان برای ضریب ثابت رگرسیونی و نیز هر یک از ضرایب رگرسیونی دیگر انجام داد. آماره تی استودنت و سطح معنی‌داری جهت آزمون فرض تساوی هر یک از ضرایب رگرسیون با عدد صفر در جدول ذیل ارائه شده‌اند. در تمام مدل‌ها و برای تمامی شاخص‌ها (جز رابطه شاخص اهمیت به کسب مدارک دانشگاهی خارج از کشور با متغیر ارتقاء سرمایه فرهنگی)، سطح معنی‌داری آزمون تساوی ضرایب رگرسیون و مقدار ثابت با مقدار صفر، کوچک‌تر از مقدار خطای ۰/۰۵ است. بنابراین فرض تساوی ضرایب رگرسیون و مقدار ثابت با مقدار صفر رد می‌شود و نیازی به خارج کردن آن‌ها از معادله رگرسیون نمی‌باشد. به عبارت دیگر این متغیرهای مستقل و مقدار ثابت بر متغیر وابسته تأثیر گذارند. جدول زیر شامل ضرایب رگرسیونی، خطای معیار ضرایب، ضریب بتا (ضریب رگرسیونی استاندارد شده)، آماره تی-استیودنت و سطح معنی‌داری است.

جدول ۵. ضرایب رگرسیون خطی چندگانه

سطح معنی‌داری	آماره تی-استیودنت	ضرایب		مدل
		استاندارد شده	استاندارد نشده	
		β_1	خطای استاندارد β_1	
$P < 0/01$	۴/۸۰		۰/۱۱	مقدار ثابت
$P < 0/01$	۲۷/۹۶	۰/۸۳	۰/۰۳	آموزش
$P < 0/01$	۱۲/۷۹		۰/۰۶	مقدار ثابت
$P < 0/01$	۳۹/۴۹	۰/۹۰	۰/۰۲	آموزش (وضعیت موجود)
$P < 0/01$	۹۳۰		۰/۲۱	مقدار ثابت
$P < 0/01$	۱۱/۶۰	۰/۵۲	۰/۰۵	آموزش (وضعیت مطلوب)
$P < 0/01$	۱۵/۹۸		۰/۰۶	مقدار ثابت (وضعیت موجود)
$P < 0/01$	۴/۳۸	۰/۱۱	۰/۰۱	کیفیت تخصص و مهارت آموزشی مدرس
$P < 0/01$	۱۰/۶۷	۰/۲۸	۰/۰۱	میزان قدرت انتقال و آموزش مفاهیم به یادگیرنده

سطح معنی داری	آماره تی-استیودنت	ضرایب		مدل
		استاندارد شده	استاندارد نشده	
		ضریب	خطای استاندارد	
$P < 0/01$	۴/۰۳	۰/۱۰	۰/۰۲	کیفیت محتوای آموزشی در نظام آموزشی کشور
$P < 0/01$	۸/۹۷	۰/۲۶	۰/۰۲	استفاده از تکنولوژی آموزشی و اطلاعات جهانی در آموزش
$P < 0/01$	۱۰/۰۱	۰/۲۷	۰/۰۲	تخصیص هزینه جهت درس فوق برنامه در نظام آموزشی
$P < 0/01$	۴/۰۱	۰/۱۱	۰/۰۲	تناسب موجود، میان محتوای آموزشی با توانایی و دانش قبلی یادگیرنده
$P < 0/01$	۳/۲۳	۰/۰۶	۰/۰۱	اهمیت به کسب مدارک دانشگاهی خارج از کشور
$P < 0/01$	۸/۴۳		۰/۲۱	مقدار ثابت (وضعیت مطلوب)
$P < 0/05$	۲/۰۱	۰/۰۸	۰/۰۲	کیفیت تخصص و مهارت آموزشی مدرس
$P < 0/01$	۳/۷۹	۰/۱۶	۰/۰۲	قدرت انتقال و آموزش مفاهیم به یادگیرنده
$P < 0/01$	۴/۵۷	۰/۲۰	۰/۰۲	کیفیت محتوای آموزشی در نظام آموزشی کشور
$P < 0/01$	۵/۸۶	۰/۲۷	۰/۰۲	استفاده از تکنولوژی آموزشی و اطلاعات جهانی در آموزش
$P < 0/05$	۲/۴۱	۰/۱۰	۰/۰۲	تخصیص هزینه جهت درس فوق برنامه در نظام آموزشی
$P < 0/01$	۵/۰۵	۰/۲۳	۰/۰۲	میزان تناسب موجود، میان محتوای آموزشی با توانایی و دانش قبلی یادگیرنده

سطح معنی داری	آماره تی-آستیزه دنت	ضرایب استاندارد نشده		ضرایب استاندارد نشده		مدل
		ضرایب استاندارد شده	ضرایب استاندارد نشده	خطای استاندارد	ضرایب استاندارد شده	
$p > 0.05$	-۰.۷۲	-۰.۰۳	۰/۰۱	-۰/۰۱۳		اهمیت به کسب مدارک دانشگاهی خارج از کشور

جدول ضرایب شامل دو دسته ضرایب استاندارد نشده و استاندارد شده است. در ضرایب استاندارد نشده مقیاس متغیرها با یکدیگر یکسان نیستند در صورتی که در ضرایب استاندارد شده مقیاس متغیرها یکسان شده و امکان مقایسه متغیرها وجود دارد. بنابراین جهت مقایسه اثرات متغیرهای مستقل موجود در مدل رگرسیون بر متغیر وابسته، فقط از ضرایب استاندارد شده استفاده می شود. در جدول ذیل شاخص های آموزش به ترتیب اولویت نشان داده شده اند:

جدول ۶. شاخص های متغیر آموزش (وضعیت موجود) به ترتیب اولویت تأثیر بر ارتقاء سرمایه فرهنگی

شاخص های متغیر آموزش (وضعیت موجود) به ترتیب اولویت تأثیر بر ارتقاء سرمایه فرهنگی	همبستگی استاندارد شده
میزان قدرت انتقال و آموزش مفاهیم از مدرس به یادگیرنده	۰/۲۸
میزان تخصیص هزینه جهت دروس فوق برنامه در نظام آموزشی	۰/۲۷
میزان استفاده از تکنولوژی آموزشی و اطلاعات جهانی در آموزش	۰/۲۶
میزان تناسب موجود، میان محتوای آموزشی با توانایی و دانش قبلی یادگیرنده	۰/۱۱
کیفیت تخصص و مهارت آموزشی مدرس و معلم در نظام آموزشی	۰/۱۱
کیفیت محتوای آموزشی در نظام آموزشی کشور	۰/۱۰
میزان اهمیت به کسب مدارک دانشگاهی خارج از کشور	۰/۰۶

جدول ۷. شاخص‌های متغیر آموزش (وضعیت مطلوب) به ترتیب اولویت تأثیر بر ارتقاء سرمایه فرهنگی

شاخص‌های متغیر آموزش (وضعیت مطلوب) به ترتیب اولویت تأثیر بر ارتقاء سرمایه فرهنگی	همبستگی استاندارد شده
میزان استفاده از تکنولوژی آموزشی و اطلاعات جهانی در آموزش	۰/۲۷
میزان تناسب موجود، میان محتوای آموزشی با توانایی و دانش قبلی یادگیرنده	۰/۲۳
کیفیت محتوای آموزشی در نظام آموزشی کشور	۰/۲۰
میزان قدرت انتقال و آموزش مفاهیم از مدرس به یادگیرنده	۰/۱۶
میزان تخصیص هزینه جهت دروس فوق برنامه در نظام آموزشی	۰/۱۰
کیفیت تخصص و مهارت آموزشی مدرس و معلم در نظام آموزشی	۰/۰۸
اهمیت به کسب مدارک دانشگاهی خارج از کشور	معنادار نشده است

شاخص "میزان قدرت انتقال و آموزش مفاهیم از مدرس به یادگیرنده" آموزش با بیشترین سهم، تقریباً ۲۸/۷ درصد از تغییرات مربوط به ارتقاء سرمایه فرهنگی را در وضعیت موجود تبیین می‌کند. شاخص "اهمیت به کسب مدارک دانشگاهی خارج از کشور" آموزش با کمترین سهم، تقریباً ۶/۷ درصد از تغییرات ارتقاء سرمایه فرهنگی را در ایران تبیین می‌کند.

لذا با افزایش یک واحد در شاخص‌های آموزش میزان قدرت انتقال و آموزش مفاهیم از مدرس به یادگیرنده میزان تخصیص هزینه جهت دروس فوق برنامه در نظام آموزشی، میزان استفاده از تکنولوژی آموزشی و اطلاعات جهانی در آموزش، میزان تناسب موجود میان محتوای آموزشی با توانایی و دانش قبلی یادگیرنده کیفیت تخصص و مهارت آموزشی مدرس، کیفیت محتوای آموزشی مدرس، کیفیت محتوای آموزشی در نظام آموزشی کشور، اهمیت به کسب مدارک دانشگاهی خارج از کشور به ترتیب ۰/۲۸۷، ۰/۲۷۶، ۰/۲۶۳، ۰/۱۱۷، ۰/۱۱۴، ۰/۱۰۳، ۰/۰۶۷ واحد به ارتقاء سرمایه فرهنگی افزوده خواهد شد.

این در حالی است که در وضعیت مطلوب، اولویت افزایش یک واحد در شاخص‌های میزان استفاده از تکنولوژی آموزشی و اطلاعات جهانی در آموزش، تناسب موجود میان محتوای آموزشی و دانش قبلی یادگیرنده کیفیت محتوای آموزشی در نظام آموزشی کشور، قدرت انتقال و آموزش مفاهیم یادگیرنده، میزان تخصیص هزینه جهت دروس فوق برنامه کیفیت تخصص و مهارت آموزشی مدرس به ترتیب ۰/۲۷۶، ۰/۲۳۵، ۰/۲۰۲، ۰/۱۶۷، ۰/۱۰۶، ۰/۰۸۹ واحد به ارتقاء سرمایه فرهنگی خواهد افزود و شاخص "اهمیت به کسب مدارک دانشگاهی خارج از کشور" در تبیین کنندگی ارتقاء سرمایه فرهنگی در وضعیت مطلوب جایگاهی ندارد.

بحث و نتیجه‌گیری

آموزش یکی از دغدغه‌های اساسی نظام‌های توانمندساز و سرمایه‌گذار در کشورهای مختلف محسوب می‌شود تا جایکه بخش مهمی از سیستم‌های ارتقاء بخش سازمانی، در گرو آموزش سرمایه‌های انسانی انجام می‌شود. حال اگر سازمان مورد نظر به فضای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی حاکم در یک کشور وسعت داده شود در این میان مؤلفه آموزش می‌باید در چه شاخص‌هایی به ارتقاء سرمایه‌های انسانی مبادرت ورزد؟ به عبارتی دیگر اگر قرار باشد که سرمایه‌های فرهنگی به‌عنوان یک مزیت رقابتی در دنیای امروز و در جایگاه توسعه پایدار در کشور مورد استفاده قرار گیرند، چه کانال‌هایی برای سرمایه‌گذاری هدفمند در برنامه‌ریزی‌های کلان در نظام آموزشی کشوری باید مورد توجه قرار گیرند؟

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که میان متغیر آموزش با مؤلفه‌های میزان قدرت انتقال و آموزش مفاهیم از مدرس به یادگیرنده، میزان تخصیص هزینه جهت دروس فوق‌برنامه در نظام آموزشی، میزان استفاده از تکنولوژی آموزشی و اطلاعات جهانی در آموزش، میزان تناسب موجود میان محتوای آموزشی با توانایی و دانش قبلی یادگیرنده، کیفیت تخصص و مهارت آموزشی مدرس، کیفیت محتوای آموزشی در نظام آموزشی کشور و اهمیت کسب مدارک دانشگاهی خارج از کشور با ارتقاء سرمایه فرهنگی در ایران همبستگی مثبت و

معناداری وجود دارد. به عبارتی هرچه شاخص‌های آموزش افزایش یابد می‌تواند جامعه را از میزان سرمایه فرهنگی بیشتری بهره‌مند سازد.

این نتایج با یافته‌های آوینک^۱ که مهارت‌های تخصصی و کیفیت آموزش را در ارتقاء سرمایه فرهنگی از طریق آموزش، همگرا نشان داد همسویی دارد (آوینک، ۲۰۱۰). مطالعات جاگر^۲ نشان داد که انتقال مفاهیم از طریق خانواده و مدرسه می‌تواند عامل مهمی در راستای ارتقاء سرمایه فرهنگی به حساب آید، همچنان که در تحقیق اخیر نیز یکی از اولویت‌های ارتقاء بخش سرمایه فرهنگی و مهمترین آن‌ها میزان انتقال فرهنگی مفاهیم از طریق آموزش مطرح گردید. در بسیاری موارد اساتید و معلمان از تخصص و مهارت‌های آموزشی کافی برخوردارند ولی بدرستی قادر به انتقال آموخته‌های خویش به شاگردان و دانشجویان خود نمی‌باشند. همین امر سبب ایجاد وقفه انتقال فرهنگی در مفاهیم آموزشی و عدم ارتقاء سرمایه فرهنگی در سرمایه‌های اکتسابی آموزشی و در سرمایه‌های موروثی خانوادگی افراد می‌شود (جاگر، ۲۰۰۹). لذا ضرورت انتقال و تفهیم صحیح مطالب، امروز در حوزه آموزشی کشور ما به‌عنوان یک اولویت از جانب مدیران ارشد و کارشناسان فرهنگی و آموزشی (جامع آماری پژوهش) جهت برنامه‌ریزی در ارتقاء سرمایه فرهنگی معرفی شده است.

لزوم بهره‌گیری از آموزش فوق‌برنامه یا آموزش سایه در مطالعات سالیس^۳ و سات‌گیت^۴ به‌عنوان شاخص‌های آموزشی در راستای ارتقاء سرمایه فرهنگی عوامل تبیین‌کننده معرفی شده‌اند، آن‌چه که در تحقیقات کنونی نیز قدرت پیش‌بینی‌کننده خود را در شاخص‌های آموزش مطرح نموده است. یکی از دلایل بکارگیری آموزش‌های غیررسمی در شرایط کنونی بهره‌گیری از سرمایه آموزشی و استفاده از تخصص‌های حرفه‌ای و مهارت‌های نوین و دسترسی به شبکه و اطلاعات آموزشی است که می‌تواند با آشنایی افراد به سیستم‌های

-
1. Ovink
 2. Jaeger
 3. Sulis
 4. Southgate

جدید و تکنولوژی آموزشی سبب ارتقاء سرمایه فرهنگی آموزشی در افراد و ایجاد تمایز در میان آن‌ها گردد (کوآسنز، ۲۰۰۸؛ فایندلی، ۲۰۱۱).

در بسیاری از مطالعات، دسترسی به مؤسسات آموزشی معتبر برای کسب مدارج دانشگاهی اعتباری از کشورهای دیگر، از جمله فاکتورهای آموزشی ارتقاء سرمایه فرهنگی برای دستیابی به "کلاس و پایگاه جهانی" محسوب می‌شود، عاملی که با ارزش‌های فرهنگی کشور ما در وضعیت مطلوب همبستگی منفی نشان داد، بدین معنا که در وضعیت موجود، اهمیت کسب مدارج دانشگاهی خارجی، امروز در اولویت‌های آموزشی برای ارتقاء سرمایه فرهنگی در جامعه ایرانی به حساب نمی‌آید؛ هر چند تا چند سال پیش این عامل یکی از مزایای رقابتی افراد محسوب می‌شد. این امر شاید مؤید ارتقاء کیفی سیستم‌های آموزشی کشور در سطوح تحصیلات تکمیلی است که توان رقابتی بهتری را در درجات معتبر جهانی کسب نموده و مطالبات تحصیلاتی را پاسخگو می‌باشد. لذا از میان هفت شاخص آموزش (کیفیت تخصص و مهارت آموزشی مدرس، قدرت انتقال و آموزش مفاهیم به یادگیرنده، کیفیت محتوای آموزشی در نظام آموزشی کشور، استفاده از تکنولوژی آموزشی و اطلاعات جهانی در آموزش، تخصیص هزینه جهت دروس فوق‌برنامه در نظام آموزشی، تناسب موجود میان محتوای آموزشی با توانایی و دانش قبلی یادگیرنده) با ارتقاء سرمایه فرهنگی همبستگی مثبت و معناداری داشته و می‌توانند ارتقاء سرمایه فرهنگی را در ایران تبیین نمایند. علی‌رغم نقش فعال کلاس‌های جهانی و کسب مدارک دانشگاهی معتبر در جهان، ولی شاخص "اهمیت به کسب مدارک دانشگاهی خارج از کشور" در وضعیت موجود حداقل پیش‌بینی‌کنندگی را بر روی ارتقاء سرمایه فرهنگی در ایران داشته و در وضعیت مطلوب نیز همبستگی آن معنادار نشده است. این امر نقش فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی را در عرصه سرمایه فرهنگی کشور و ضرورت بومی‌سازی را بیش از پیش مطرح می‌سازد.

پیشنهادهای کاربردی

- با بکارگیری اولویت‌های آموزشی مستخرج از این پروژه در وضعیت موجود و تعیین اولویت‌های مطلوب آموزشی جهت تحقق ارتقاء سرمایه فرهنگی، می‌توان به ترسیم نقشه راه و تعیین خط مشی‌های عملیاتی آموزشی در سازمان‌ها و نهادهای آموزشی و فرهنگی مبادت ورزیده و شاخص‌های زمینه‌ای را برای ارزیابی‌های عملکردآموزشی و فرهنگی فراهم آورد.

- بنابر شواهد موجود، تأکید بر مهارت و تکنیک انتقال آموزشی و فرهنگی، از اولویت‌های اساسی ارتقاء سرمایه فرهنگی در ایران معرفی شده لذا ضرورت دوره‌های بازآموزی اساتید و معلمان و ارزیابی‌های دوره‌ای عملکرد آموزشی و توانمندسازی ایشان باید مد نظر قرار گیرد.

- میزان تخصیص هزینه جهت درس فوق‌برنامه در حوزه غیررسمی و هنری در جوار نظام آموزشی، باید مورد توجه بیشتر مسئولین و سیاست‌گذاران آموزشی و خانواده‌ها قرار گیرد تا نسل فعلی بتوانند به مهارت‌های آموزشی و هنری دست یابند.

- در عرصه جهانی شدن، "سرمایه فرهنگی" در قالب "سرمایه اطلاعات" معنا یافته، لذا باید برای تجهیز سیستم آموزشی به تکنولوژی‌های پیشرفته و دسترسی به شبکه‌های اطلاعات جهانی تلاش بسیار نمود تا سرمایه‌های فرهنگی تولیدی قابلیت رقابت با فرهنگ جهانی را در تعاملات فرهنگی دارا باشند.

- برای آموزش در سیستم‌های آموزشی کشوری باید از قالب‌های بسته و از پیش تعیین شده خارج شده و با تکیه بر داشته‌های دانشی افراد به ارائه بسته‌های آموزشی توانمندساز اقدام نمود.

- کسب مهارت‌های تخصصی و دانشی مدرسین در فضای آموزش امری غیرقابل اجتناب می‌باشد لذا بازآموزی و مشوق‌های شغلی و حرفه‌ای می‌توانند مدرس را به‌عنوان یک یادگیرنده مداوم، بصورت خلاق در کوران تحولات دانشی افزایشده، بروز و پویا حفظ و ارتقاء بخشند.

- توجه به کیفیت محتوای آموزش از موارد تأمل برانگیز در عرصه ارتقاء سرمایه فرهنگی در این پروژه مطرح شده است، طبیعتاً لزوم بازنگری و همراستایی متون دانشی در نظام آموزشی کشور باید بصورت دوره‌ای مورد توجه و نظارت بیشتری قرار گیرند.

- موفقیت‌های علمی دانشجویان و محصلین ایرانی در کسب رتبه‌های جهانی در حوزه‌های علمی، پژوهشی، ابتکارات و اختراعات در اقصی نقاط دنیا مؤید توانایی رقابتی دانشی با دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی معتبر جهانی است. اکنون که مطالبات مدارک جهانی در نگرش مدیران و کارشناسان آموزشی و فرهنگی کشور در اولویت حداقلی قرار گرفته است، می‌توان بودجه‌های حمایتی بورسیه‌ای را در این حوزه‌ها، به کیفیت آموزش تحصیلات تکمیلی و حمایت‌های داخلی از دانشجویان و اساتید برای آموزش‌های اساسی گسیل داشت.

- ضرورت اساسی برای وضعیت مطلوب، بسترسازی برای بهره‌گیری از تکنولوژی آموزشی و دسترسی به شبکه‌های جهانی است؛ لذا برای آینده‌پژوهی، ضرورت اجرای این مهم را باید در سیاست‌های پیش‌بین آموزشی و سیاست‌گذاری‌های آموزشی کشور مورد توجه بیشتری قرار داد.

برای دستیابی به ارتقاء سرمایه فرهنگی و تولید سرمایه‌های جدید فرهنگی در نسل‌های آتی باید از امروز و متناسب با اکولوژی فرهنگی اقدام نمود، این پروژه، پله‌های ارتقاء بخش سرمایه فرهنگی را در حوزه آموزش شناسایی و معرفی نموده است، که با استناد به آن‌ها می‌توان از "آموزش" به‌عنوان "عامل سرمایه‌گذار فرهنگی" در جامعه ایرانی بهره‌مند شد.

منابع

- اسمیت، فیلیپ. (۱۳۸۴). *درآمدی بر نظریه‌ی فرهنگی*، ترجمه‌ی حسن پویان. تهران: انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی
- صالحی امیری، سید رضا. (۱۳۸۶). *مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی*. تهران: ققنوس.
- لش، اسکات. (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی پست مدرنیسم*، ترجمه‌ی حسن چاوشیان، تهران: نشر مرکز، ص ۳۴۰.

- Blaskó, Z. (2003). 'Cultural Capital and Social Reproduction'. *Review of Sociology of the Hungarian Sociological Association*, 9(1), 5–26.
- Bourdieu, P. (1994). *Raisons pratiques: sur la théorie de l'action* (Vol. 331). Seuil Paris.
- Bourdieu, P. & Passeron, J. C. (1990). *Reproduction in education, society, and culture* (Vol. 4). Sage Publications Ltd.
- Bratti, M; Checchi, D. & de Blasio, G. (2008). Does the Expansion of Higher Education Increase the Equality of Educational Opportunities? *Evidence from Italy. Labour*, 22, 53–88. doi:10.1111/j.1467-9914.2008.00411.x
- Cochrane, Phoebe. (2006). Exploring cultural capital and its importance in sustainable development. *Ecological Economics*, 57, 318–330. doi: 10.1016/j.ecolecon. 2005.04.012
- Coessens, K. & Bendegem, J. P. (2008). Cultural Capital as Educational Capital—The Need For a Reflection on the Educationalisation of Cultural Taste. In P. Smeyers & M. Depaepe (Eds.), *Educational Research: the Educationalization of Social Problems* (pp. 79–95). Dordrecht: Springer Netherlands. Retrieved from [http:// www.springerlink.com/content/v467r1j08131881p/](http://www.springerlink.com/content/v467r1j08131881p/)
- DiMaggio, Paul. (1985). "Cultural Capital and School Success: The Impact of Status Culture Participation on the Grades of U.S. High School Students". *American Sociological Review*, Vol47, No.2 (Apr. 1982), pp. 189-201. [http:// www.jstor.org/action/showPublisher? PublisherCode= asa](http://www.jstor.org/action/showPublisher?PublisherCode=asa)
- Findlay, A. M; King, R; Smith, F. M; Geddes, A. & Skeldon, R. (2011). World class? An investigation of globalisation, difference and international student mobility. *Transactions of the Institute of British Geographers*, no-no. doi:10.1111/j.1475-5661. 2011. 00454.x
- Georg, W. (2004). Cultural Capital and Social Inequality in the Life Course. *European Sociological Review*, 20, 333–344. doi:10.1093/esr/jch028
- Gintis, H. (1980). *The American Occupational Structure Eleven Years Later* (Vol. 9). JSTOR.
- Jaeger, M. M. (2009). Equal Access but Unequal Outcomes: Cultural Capital and Educational Choice in a Meritocratic Society. *Social Forces*, 87, 1943–1971. doi:10.1353/sof.0.0192
- Kuly, Michelle; Stewart, Etoile. & Dudley, Michael. (2005). Enhancing Cultural Capital: The Arts and Community Development in Winnipeg. Article, Retrieved November 26, 2011, from [http:// winnipeg.uwinnipeg.ca/handle/ 10680/ 314](http://winnipeg.uwinnipeg.ca/handle/10680/314)
- Low, S. (2008). Investing in cultural capital: A partnership enhancing transition for equity students.
- Marks, G. N. (2009). The Influence of Cultural Capital on Educational and Early Labor Market Outcomes of Young People in Australia. In K. Robson & C. Sanders (Eds.), *Quantifying Theory: Pierre Bourdieu* (pp.

- 89–103). Dordrecht: Springer Netherlands. Retrieved from <http://www.springerlink.com/content/u2075693715g4078/>
- Marks, G. N. (2009). The Influence of Cultural Capital on Educational and Early Labour Market Outcomes of Young People in Australia. In K. Robson & C. Sanders (Eds.), *Quantifying Theory: Pierre Bourdieu* (pp. 89–103). Dordrecht: Springer Netherlands. Retrieved from <http://www.springerlink.com/content/u2075693715g4078/>
- Moeller, K. (2009). Intangible and financial performance: causes and effects. *Journal of Intellectual Capital*, 10(2), 224–245.
- Myrberg, E. & Rosén, M. (2009). Direct and indirect effects of parents' education on reading achievement among third graders in Sweden. *British Journal of Educational Psychology*, 79, 695–711. doi:10.1348/000709909X453031
- Ovink, S. M. & Veazey, B. D. (2010). More Than “Getting Us Through.” A Case Study in Cultural Capital Enrichment of Underrepresented Minority Undergraduates. *Research in Higher Education*, 52, 370–394. doi: 10.1007/s11162-010-9198-8
- Phillips, R. & Shockley, G. (2010). Linking Cultural Capital Conceptions to Asset-Based Community Development. *Mobilizing communities: asset building as a community development strategy*, 92.
- Sasaki, M. (2010). Urban regeneration through cultural creativity and social inclusion: Rethinking creative city theory through a Japanese case study. *Cities*, 27, S3–S9.
- Scherger, S. & Savage, M. (2010). Cultural transmission, educational attainment and social mobility. *The Sociological Review*, 58(3), 406–428. doi:10.1111/j.1467-954X.2010.01927.x
- Sewell, W. H. & Hauser, R. M. (1975). Education, Occupation, and Earnings. Achievement in the Early Career.
- Southgate, D. E. (2009). Determinants of Shadow Education: A Cross-National Analysis (thesis). Retrieved from <file:///C:/Users/home/Desktop/payaname/3/3-19.htm>
- Sulis, I.; Porcu, M. & Pitzalis, M. (2011). Scaling the Latent Variable Cultural Capital via Item Response Models and Latent Class Analysis. In B. Fichet, D. Piccolo, R. Verde, & M. Vichi (Eds.), *Classification and Multivariate Analysis for Complex Data Structures* (pp. 271–279). Berlin, Heidelberg: Springer Berlin Heidelberg. Retrieved from <http://www.springerlink.com/content/h5375206957h6213/>
- Tramonte, L. & Willms, J. D. (2010). Cultural capital and its effects on education outcomes☆. *Economics of Education Review*, 29(2), 200–213. doi:10.1016/j.econedurev.2009.06.003
- Wildhagen, T. (2010b). Capitalizing on Culture: How Cultural Capital Shapes Educational Experiences and Outcomes. *Sociology Compass*, 4(7), 519–531. doi:10.1111/j.1751-9020.2010.00296.x

- Wu, Y. (2008). Cultural Capital, the State, and Educational Inequality in China, 1949–1996. *Sociological Perspectives*, 51 (1), 201–227. doi:10.1525/sop.2008.51.1.201
- Zimdars, A; Sullivan, A. & Heath, A. F. (2009). Cultural Capital and Access to Highly Selective Education: The Case of Admission to Oxford. In K. Robson & C. Sanders (Eds.), *Quantifying Theory: Pierre Bourdieu* (pp. 117–128). Dordrecht: Springer Netherlands. Retrieved from <http://www.springerlink.com/content/h0206x423542174w/>